

آموزش و فرهنگ در ایران پیش از اسلام

الف) گفتار دیگران:

چون ما خاموش نشستیم، میدان برای هرگونه داورِ بیگانگان، و پیروان ایرانی آنان گشاده است، و چنین است که اوستا را که کهن‌ترین نمونه دفتر و دیوان جهان است، برای کهن بودن با داستان هومر همزمان می‌شمارند!

پرویز ناتل خانلری می‌گوید:

«دبیره اوستایی در هنگام ساسانیان پدیدار شده است «متن اوستایی که اکنون در دست است؛ خط دقیق خاصی است که تنها برای نوشته‌های دینی ساخته شده و زمان وضع آن را در حدود قرن ششم میلادی شمرده‌اند» {۱}

مهرداد بهار می‌گوید: «در ایران مدرسه و مکتب وجود نداشت» {۲}

و نیز همو می‌گوید:

«کتب زرتشتی و هم شاهنامه، هر دو، مبتنی بر روایات بسیار کهن حماسی‌اند که طی اعصار دراز، به صورت شفاهی منتقل می‌شده‌اند، و از اواخر عصر ساسانی شروع به کتابت آنها شده است» {۳}

و احمد تفضلی مینویسد: «ایرانیان دارای ادبیات شفاهی بوده‌اند» {۴}

ب) گفتار پیشینیان:

• در کاوشهای تپه یحیی (کرمان) در لایه VI C که به زمان پنج هزار سال پیش برمی‌گردد، ۱۹ لوحه خطی کهن‌تر از خط سومری پیدا شده است {۵}.

شاهنامه در رویدادهای زمان بهرام گور از پیدا شدن گنجی به نام گنج گاو آگاهی می‌دهد که دبیره‌ای جدا از دبیره زمان ساسانی داشته است که موبدان آنرا دبیره هنگام جمشید شمرده‌اند.

• ابوریحان بیرونی می‌نویسد:

«در زمان ما، در «جی» که یکی از شهرهای اصفهان است، از تل‌هایی که شکافته شده، خانه‌هایی یافتند که عدلهای بسیاری از پوست درختی که توز نام دارد و با آن کمان و سپر را جلد می‌کردند، پر بود و این پوستهای درخت به کتابتهایی مکتوب بود که دانسته نشد چیست» {۶}

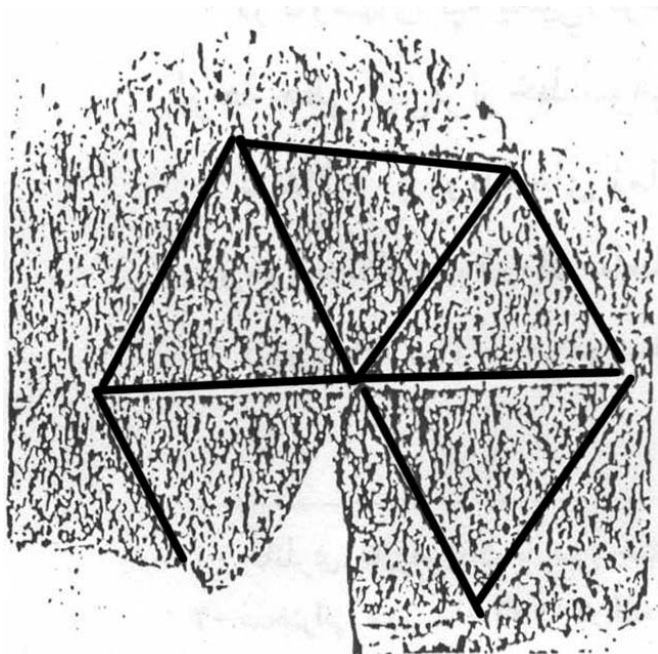
این ندیم آورده است:

• «در سال سیصدوپنجاه قمری سغی [سقفی؟] خراب گردید که جایش معلوم نشد. زیرا از بلند بودن سقف آن گمان می‌کردند که توی آن خالی و مصمت است، زمانی که فروریخت از آن کتابهای زیادی به دست آمد که هیچ کس توانایی خواندن آن را نداشت» {۷}

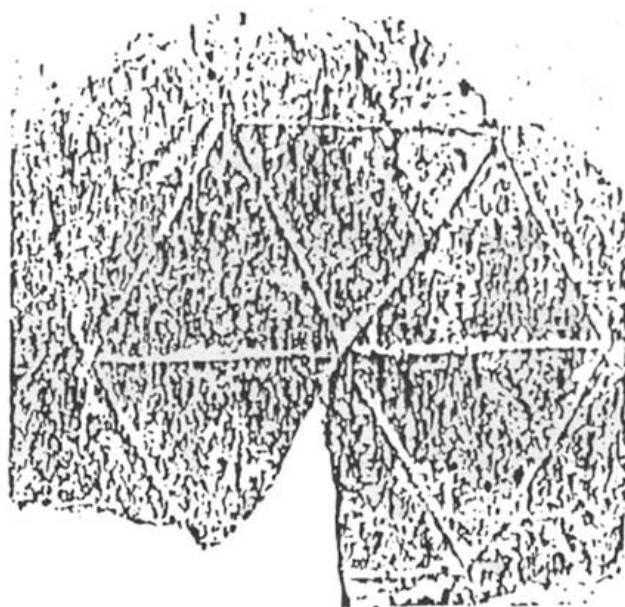
• «در کاوشهای شهر سوخته که به سال ۱۳۷۷ به سرپرستی دکتر منصور سجادی انجام گرفت، مجموعه دختری را یافتند که از بیماری هیدروسفالی رنج می‌برده است. پزشکان ایرانی ۴۸۵۰ سال پیش استخوان پارتال راست آن دختر را برداشته‌اند (کاری که امروز انجام میشود) تا فشار آب را بر روی مغز کم کنند. پژوهشهای پزشکان داور می‌کند که آن دختر چند ماه پس از آن (عمل جراحی) به زندگی خود ادامه داده است زیرا که نسجهای استخوانی بریده شده پیرامون آن ترمیم یافته است و ترمیم تنها با زنده بودن بیمار انجام می‌گیرد» {۸}

• از شوش پنج هزار ساله لوحه گلیني که خویشکاري (تکلیف) دانش‌آموزان پیدا شده است که بخش‌بندی پیرامون دایره را به ۶ کمان برابر نشان می‌دهد که نشان‌دهنده آگاهی شگفت ایرانیان از نسبت پرتو دایره (شعاع) با شش بر منتظم محاط در دایره است! {۹} (نگاره شماره ۱)

از این برتر لوحه‌ای دیگر است از ۳۴۰۰ سال پیش خوزستان که پیرامون دایره را به هفت بر منتظم بخش‌بندی کرده است، و این کار تنها بایستی با بهره‌گیری از «فرمول جبری» انجام گیرد! {۱۰} (نگاره شماره ۲)



نگاره ۱



نگاره ۲

194 TABLET ILLUSTRATING A METHOD FOR CALCULATING THE AREAS OF REGULAR POLYGONS, IN AKKADIAN

Clay

H. $4\frac{1}{4}$ in. (12.2 cm); W. $4\frac{1}{4}$ in. (12.2 cm); Th. 1 in. (2.6 cm)

Old Babylonian period, 17th century B.C.

Sb 13088

Excavated by Mecquenem.

195 MULTIPLICATION TABLE

Clay

H. $2\frac{1}{4}$ in. (5.8 cm); W. $1\frac{1}{4}$ in. (4.5 cm); Th. $\frac{1}{2}$ in. (2.2 cm)

Old Babylonian period, 17th century B.C.

Sb 13090

Excavated by Mecquenem.

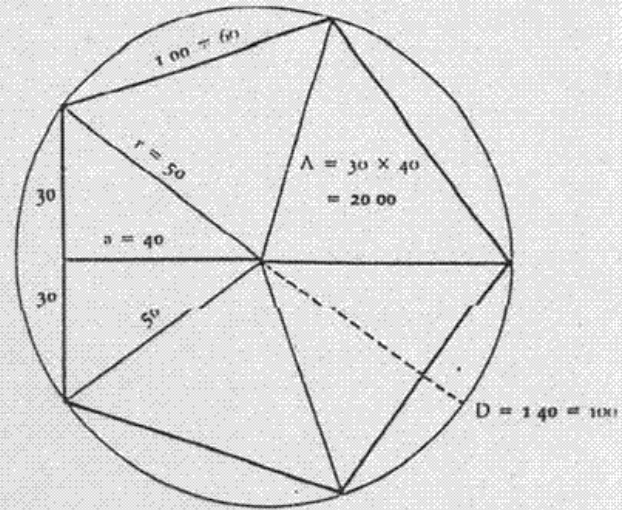
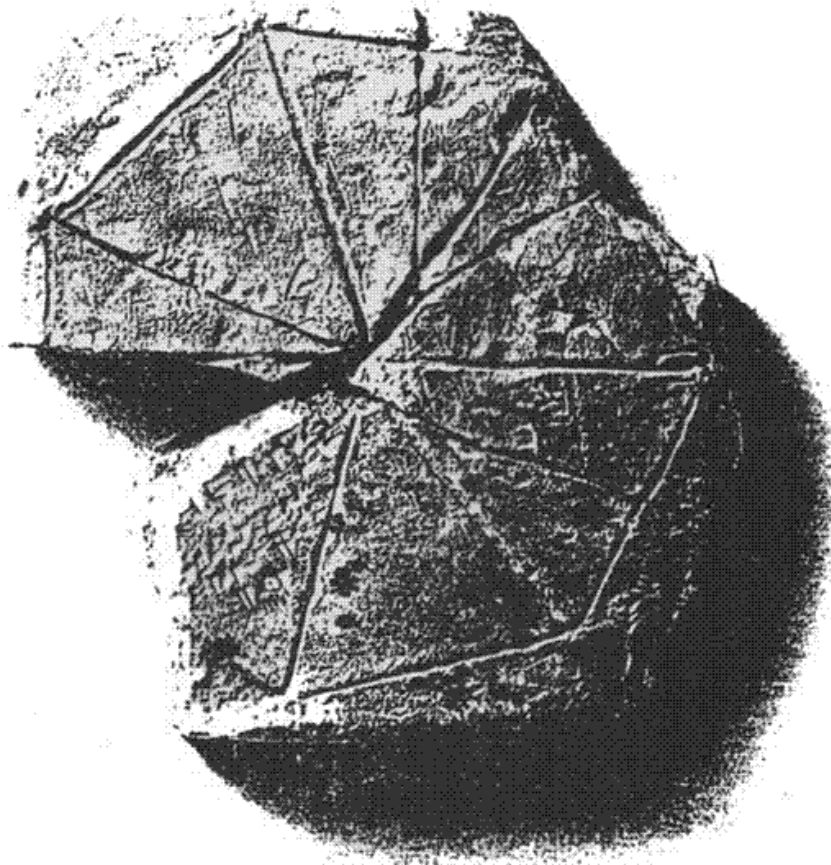


Figure 58. Derivation of the constant for calculating the area of a regular five-sided figure. Numbers in light type are decimal; numbers in bold type are sexagesimal.

In 1933 Mecquenem's excavations found a group of twenty-six mathematical tablets on the Ville Royale.



در این لوحه استاد از شاگرد خواسته است که دو «قضیه» هندسی را ترسیم کند.

الف: فاصله هر نقطه از نیمساز زاویه با دو ضلع زاویه برابر است.

ب: عمود منصف پایه در مثلث دو پهلو برابر (متساوی الاضلاع) از رأس آن می‌گذرد.

شاگرد «قضیه»ی نخستین را کشیده است و در قضیه دوم با لرزش دست خط را با فاصله از رأس بسوی چپ کشیده.

استاد در کنار آن، عمود منصف درست را که از رأس می‌گذرد کشیده و با دو کارد «قیچی» نیمی از آن گل را پاره کرده است تا دانش‌آموزان دیگر نتوانند از آن برای خویشکاری‌های آینده سود ببرند! و این کار در آن زمان، درست همانند خط زدن مشق امروز کودکان است که از آن دوباره نتوان به جای مشق تازه سود برد.

از این گونه دایره‌ها که به چند بخش تقسیم میشوند، در «خبیس» (شهادت) کرمان و (گیان) لرستان و (مارلیک) گیلان نیز یافت شده است به نشانه روشن آنکه این آگاهی‌ها تنها در خوزستان نبوده و در همه سرزمین ایران پراکنده بوده است و چنین نگاره‌ها چند هزار سال پیش از اقلیدس (که به گمان اروپائیان پدر هندسه جهان است) در ایران یافت شده است.

داوری:

گمان غربیان و پیروان ایرانی آنان را خواندید و از این گستره شگفت دانش در ایران نیز آگاه شدید.

اکنون داوری با خواننده است! تنگ چشمی و کوتاه‌اندیشی در هر کاری نکوهیده است به ویژه در پژوهش‌های دانشی! رای آنان برآنست که سرچشمه همه چیز را یونان بدانند و انبوه یافته‌های باستانشناسی را یا از ایران به در می‌برند یا در همین جا نابود می‌کنند، تا مبادا نیاکان آنان، یونانیان، شاگرد استادان ایرانی در شمار آیند.

آموزش در فرهنگستان‌های ایرانی:

نخستین آگاهی از رشته‌های آموزشی در ایران باستان بدست آمده است، آموزش ویژه‌ایست که «سیاوخش» را از آن گذرانده‌اند.

سواری و تیروکمان و کماند / عنان و رکیب و چه و چون و چند

نشستنگه مجلس و میگسار / همان باز و شاهین و یوز و شکار

ز داد و ز بیداد و تخت و کلاه / سخن گفتن رزم و راندن سپاه

آموزش نخستین: ورزش و آمادگی جنگی، سواری و به کاربردن ابزارهای نبرد، چون شمشیر و تیر و کمان و کماند و گرز... که ویژه همگان بود.

آموزش دو دیگر: چه و چون و چند:

الف: چه؟ «چه» در این سخن به جای دانش همگانی در آموزش امروز است زیرا که دانش‌آموز بایستی بدانند که هرچیز «چه» است؟ یا چیست؟

پاسخ به چیستی رویدادهای پیرامون زندگی مردمان، همان است که امروز بدان «دانش» می‌گویند.

ب: چون؟ در این سخن چگونه؟ و چرا؟ است.

چرا چنین است؟ چگونه چنان رویداد رخ میدهد؟ این بخش از دانش را یونانیان «فلسفه» نام نهادند.

پ: چند؟

چند یا اندازه. دانشی است که از اندازه و آمار و شمار (ریاضیات) سخن می‌گوید.

۱- اندازه زمین و ساختمانها و بلندا و پهناي هرچیز که امروزه آن را هندسه می‌نامیم.

اندازه زمین دشتها و کوه ها و رود ها و دریاها، در زمان ما جغرافیا خوانده می شود که واژه ای فرنگی است، و برابر فارسی آن «زمین نگاری» یا «زمین پیمایی» و مانند اینها است.

این دانش در پنج هزار سال پیش بدانجا رسیده بود که ایرانیان بدانند میانه جهان شهر زرنگ سیستان است و به همین روی سیستان را نیمروز می نامیدند، که نیمروز نیمه جهان شناخته شده باستان است و هنگامی که در همه جهان باستان (از ژاپن تا ایسلند) روز باشد، خورشید برفراز نیمروز است.

بدینروی ایرانیان در آن هنگام همه جهان باستان را پیموده بودند که می دانستند میانه آن کجاست.

اندازه ساختمانها بلندی و پهناي چیزها را از آن دسته از ساختمانها که از ده هزار و چهارصد سال پیش در گنج دره هرسین کرمانشاه، و نیز شهر هشت هزارساله در تپه زاغه قزوین و چغامیش هفت هزارساله خوزستان و شهر سوخته پنج هزار ساله سیستان می توان سنجید و داورى کرد که ایرانیان چند هزارسال پیش از یونانیان اندازه ای را که امروز هندسه می نامیم می دانسته اند.

۲- اندازه آسمان و اختران گردش خورشید و ماه و ستارگان و برجها، و سالماری و گاهشماری.

این دانش، دو بخش میشود: ستاره شناسی (نجوم) ، گاهشماری (تقویم).

سدیگر: آن کسان که برای فرمانروایی آموزش می دیدند، می بایستی که افزون بر جنگاوری و دانشهای دیگر از دانشهای ویژه برخوردار باشند:

الف: داد یا دادگستری

دادگستری نیز یکی از شاخه های دانش آن روزگار بوده است و کسانی از موبدان «دات ور» خوانده می شدند که امروز «داور» شان می خوانیم از این سخن نیز روشن می شود که فرمانروایان می بایستی افزون بر دانشهای دیگر از «داد» نیز آگاه باشند تا به بیداد دست نیازند.

از آیینهای تخت و کلاه که در همین داستان از آن به نام «هنرهای شاهان» نام برده می شود، سخن گفتن خوب، آوای نرم، شیوه مهمانداری از فرستادگان کشورها، و نشستن در انجمن سوز و چگونگی خوردن خوراک و نوشیدن باده، آیین شکار و نخجیر و سخن گفتن با سپاهیان و شیوه راندن سپاه و سپه کشی است که امروزه هر یک را دانشی نو می شمارند!

در اوستا واژه arqea به معنی آموزش فرهنگ آمده است و از این واژه دو واژه دیگر؛ نخستین itiap arqea هیرید به معنی ، آموزگار و araqea شاگرد و فرهنگ آموز برآمده است.

گونه پهلوی واژه استاد در زبان پهلوی هیریت و در زبان فارسی هیرید است به معنی آموزگار، استاد علوم، و جایی که دانش آموزان دینی در آن آموزش می دیدند، هیریتستان نامیده می شد. اما آن کسان که آموزش فرا دینی می دیدند در فرهنگستان به خواندن می پرداختند و در شاهنامه اشاره به چنین جای شده است.

سپارید کودک به فرهنگیان / کسی کش بود مایه وهنگ آن

یا

به هر برزنی بر دبستان بدی / همان جای آتش پرستان بدی {۱۱}

همچنین:

فرمان بزرگمهر به پدران برای آموزش فرزندان:

فزودن به فرزند بر، مهر خویش / چو در آب دیدن بود، چهر خویش

ز فرهنگ، وز دانش آموختن / مجو چاره جز، جانش افروختن

اندرز بزرگمهر به پادشاه برای آموزش فرزند شاه و آینده کشور:

سپردن به فرهنگ فرزند خرد / که گیتی به نادان نباید سپرد

گفتار دیگر از کارنامه اردشیر بابکان است، آنجا که اردوان، اردشیر پانزده ساله را سرزنش می‌کند:

«اردشیر را به آخور ستوران فرستاد و فرمود که: بنگر که شب و روز از نزدیک ستوران به نخچیر و چوگان و فرهنگستان نروی» {۱۲}

مدرکی دیگر که در این باره هنوز دردست است متنی است به زبان پهلوی و دین دبیره بنام «اندر خویشکاری ریتکان» {۱۳} (در تکلیف دانش‌آموزان)، که در آن یک دانش‌آموز تکالیفی را که دارد برشمرده است و آن یک «انشاء» به زبان امروزی است که در آن نیز به فرهنگستان به معنی آموزشگاه اشاره شده است. {۱۴}

در مدرک بسیار ارزنده دیگر که خوشیختانه به خط پهلوی موجود است بنام «خسروکواتان و ریتک» {۱۵} که داستان پسری است که فرهنگستان را به پایان رسانیده از شاهنشاه درخواست «کار» می‌کند:

«به هنگام به فرهنگستانم دادند و من در فرهنگ کردن ساخته (آماده) و شتابنده بودم» {۱۶}

و گزیده‌ای از آنچه ریدک درباره آموزشهای خویش می‌گوید چنین است:

خواندن اوستا، نویسندگی، دانش، تاریخ، گویندگی، سواری و کمان‌وری و نیزه‌اندازی و شمشیرزنی، چوگان، نواختن چنگ و ون و بریت و تنبور، کنار و سرود، و چکامه و پای‌بازی (رقص)، اخترماری و ستاره‌شناسی، شترنگ و نرد و هشت پای!

پسانگاه شاه پرسشی چند از وی می‌کند که به دیگر آموزشهای (مواد درسی) فرهنگستان ره می‌نماید و روشن می‌شود که افزون بر اینها، کسی که تا پانزده سالگی در فرهنگستان آموزش دیده باشد از این دانشها نیز برخوردار است:

۱- آشپزی و خانه‌داری، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، باره‌شناسی (اسب و شتر و ستور و چارپایان اهلی)، می‌شناسی، باده‌خواری، بزم‌آرایی، خنیاگری، رامشگری و...

و گمان می‌رود که چنین آموزشها افزون بر دانشها، همانست که امروز «فوق برنامه‌اش» می‌خوانیم.

از میان هنرهای آموخته شده به خط باریک و خط راز، اشاره شده است و این خود نشان می‌دهد که هنر خطاطی نیز از جمله هنرهای مورد آموزش بوده است و بزرگمهر نیز درباره دانش‌آموختگان و ویژگیهایی که کار آنان باید داشته باشد، به همین نکته اشاره می‌فرماید:

بلاغت چو با خط فراز آیدش / به گفتار و معنی نیاز آیدش؛

بلفظ آن گزیندکه کوتاهتر / بخط آن نویسد که دلخواهتر

در پندنامه‌ای که از آذرباد ماراسپندان در یکسد و پنجاه و چهار گفتار بر جای مانده است، در گفتار سیزدهم چنین آمده است:

«زن و فرزند خویشتن (را) جدا از فرهنگ مهل (مگذار) که بر تو تیمار و رنج گران نرسد.» {۱۷}

امروز روشن است که دانشگاه گندیشاپور پس از اسلام نیز پایدار ماند و دانشمندان در آنجا به آموزش می‌پرداختند و این پایداری چندان به درازا کشید که استادان تازه بدانجا ره یافتند و چون از دفترهای پیشین اندکی نمانده بود، آنان روی به دفتر یونانیان کردند و شیوه‌های اندیشه و دانش یونانی در آن دانشگاه روایی یافت. چنانکه تا کنون نیز از چنگ آن رهایی نیافته‌ایم. اما انبوه دانشمندان ایرانی که پایه‌گذاران جبر و مثلثات و لگاریتم و نجوم به شیوه برتر، که چشم به یونان ندوخته بودند، تا سده‌های چهارم و پنجم آسمان دانش ایران و جهان را ستاره‌باران کردند.

و چون از پس سده‌ها، سرچشمه آن درخشش‌ها از چشمها دور گردید. ستارگان تازه، کور سویی می‌نمودند تا به یاد آن درخشش پرشکوه، خاموش نشود و فرزندان ایران، در این هنگام در اندیشه درفش‌داری جهان دانش، به کوشش خویش بیفزایند.

به نام دادار اورمزد

خویشکاری ریدکان دبیرستان خداداد است. هر روز به ویر (حافظه، هوش، اندریافت) فردا، پیش چون، خورشید، برآید از بستر، برخیزید، خویشتن دست و روی [دست و روی خویشتن را] بدست، سوی آب به «خو» شوئید. به گاه؛ بسوی داده‌های دبیرستان شوید. بجایی (که) آن خویشکاری خویش (به) دست آید، اندر دبیرستان چشم و گوش و دل و زبان، ایون بسوی فرهنگ دارید که چون‌تان از دبیرستان فراز هلند، اندرراه، هوشیارانه (و به) فرهنگ روید «آسناوهی» {۱۸} «(=) آنگاه‌تان که در راه) مردم که‌تان بپذیره آید، هرکس که بیاید، ایستید، نماز بآئین برید و «کاریچ» (=) آنگاه نیز) که بخانه آمدستید، هوشیارانه، و به اندر «اهی» {۱۹} کنید، هیچ را [بهیچ روی] پدر و مادر مرجانید. خواهر و برادر و بنده و پرستار و ستور (را) مزید، «بی‌نیاک‌اوت» [= بنیاد] و آئین دارید. دش‌ساز (بدآهنگ، ناسازگار) مبود، که نیک و بهساز (سازگار) بوید. «که، (=) کا = آنگاه) تان که نان خوردن فرمایند، بینی (را) ویرانید (بینی را، پاک کنید) و «دوست» [= دست] شوئید، نان به پیش نهید، بنشینید، یثاآئت‌یزمئید {۲۰} اشم وهو {۲۱} سه بار گوئید و نان خورید. همچون‌تان نان «خورت» [= نان خورده] بوید. افزایست [= افزون بر آن] جایی پیرانید، آب بدست دهید، و سر «موی پیت {۲۲}» نهید، برآن سر نهید {۲۳}، میان بندید، خورید (تا بدان‌هنگام که) آن (را) [= میان را] نبندید، مخورید. که بر شما از آن، سخن‌ها بود.

اشم وهو ۴ (بار) یثااهو ۴ (بار) یثااهوئیریو ۲ (بار) بگوئید. سپرام ابا افزایست دندان پرسن [مسواک] کجای خویشکاری خویش [آنجا که جای خویشکاری شما است] برید، به اندرز نشینید، خوش خسپید، درست خیزید دبیرستان (را) بکام بینید [اهی] یا [آپی] یا آپی درود.

اندروهی [اندزری] کنم بشما کودکان، که از هیرینسینان {۲۴} بشوید، براه راست روید و سگ و مرغ و ستور (را) آگ ایشان {۲۵} مزید میازاراید. [اندر] راه {۲۶}؛ آشنا مردم که ترا پذیره آید، ایرتنیها {۲۷} (فروتانه) نیایش کنید و بچربی نمازید برید.

که (آنگاه) با خانه شوید پیش پدر و مادر، دست بکش، فرمانبردارانه {۲۸} ایستید، هر کار که ترا فرمایند هوشیارانه به اندرز کنید. تا فرمان ندهندت {۲۹} منشینید، که‌تان [آنگاه‌تان] نان خوردن {۳۰} فرمایند، بینی ویرانید دست شوید، نان به پیش نهید، یثا آئت (از شناک؟) اشم وهو ۳ بگوئید. چون‌تان نان خورده بوید، دندان پاک بکنید اشم وهو ۴ یثااهو وئیریو ۲ بگوئید، دندان پرسن {۳۱} به جای خویشکاری خویش برید، خوش خسپید، درست خیزید. دودگر روز، فردا، پیش چون خورشید آبر آید دست و روی سه بار، به دستشویی و هفت بار به آب داده خوب شوئید، آئین اوستاد به گاه، وادارید: {۳۲}

از استاد زخم، خواری، پادافره گران هوش [همچش از او] مرسد [مرساد] چون کسیکه بروز نشود بدبیرستان (کسی که بهنگام بدبیرستان نرود) پشیوان [پشیمان] شود، او، باد بهوستند(?) که داد (مرز) بیست ساله رسد، پیش دانایان و هیریدان و دستوران رسد، و شما را سخن دانایانه پرسند، شما پاسخ کردن ندانید، مردم؛ بشما نگرند، شما؛ بزمین.

در این جا نوشتار پازند (برگردان اوستایی) اندرزکودکان را یادآور می‌شویم که برداشتی است از: گنجینه دستنویس های پهلوی و پژوهش های ایرانی ۲۷:

دستنویس ت ۲۸، متن ناقصی از: بندهش، خویشکاری ریدکان و جز آن، به کوشش: دکترماهیار نوابی و دکتر کیخسرو جاماسب آسا، موسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز: ۲۵۳۵، رویه: ۱۲۲ تا ۱۲۶

و سبب سرزمین و سبب (سید) . و سبب (سید) .
 و سبب (سید) . و سبب (سید) .
 و سبب (سید) . و سبب (سید) .
 و سبب (سید) . و سبب (سید) .
 و سبب (سید) . و سبب (سید) .
 و سبب (سید) . و سبب (سید) .

- [1]- خانلری، تاریخ زبان فارسی، جلد اول، رویه ۲۱۵
- [2]- سخنرانی مهرماه ۱۳۶۲ در انجمن زرتشتیان تهران.
- [3]- بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، رویه ۱۴.
- [4]- تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام؛ ژاله آموزگار؛ احمد تفضلی رویه ۱۳. و نیز درجای جای دفتر نامبرده این سخن
 کما بیش بازگو میشود.
- [5]. 1986. C. LambergKarlovsky - C.
- [6]- ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه ترجمه اکبر دانا سرشت، رویه ۳۹.
- [7]- ابن الندیم، الفهرست، رویه ۲۴۰۰
- [8]- برای آگاهی بیشتر بنگرید به کتاب حقوق جهان در ایران باستان، بخش آیین نظام پزشکی، چاپ دوم ۱۳۸۴،
 نشریلخ.

- [9]- سهم ایرانیان در تمدن جهان، نیرنوری، و نیز تاریخ مهندسی ایران مهندس فرشاد.
- [10]- سرامیکهای شرقی کلکسیونهای بزرگ جهان، دفتر چهارم موزه ایران باستان، فیروز باقر زاده، آن سوارت، ماشیکو ساکو.توکیو ۱۹۸۷.
- [11]- آتش پرست: نگهبان آتش
- [12]- کارنامه اردشیر بابکان، بهرام فره‌وشی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، رویه ۱۹
- [13]- ریتک پهلوی، ریدک فارسی، پسران میان ۱۰ تا ۱۵ ساله.
- [14]- مجموعه ۵۰ متن پهلوی مؤسسه آسیایی شیراز. (این نوشته در پایان گفتار با ترجمه آن می‌آید)
- [15]- ایرج ملکی یک ترجمه از این متن به دست داده است و نام آنرا «خسرو و ریدک» نهاده.
- [16]- همان، رویه ۱.
- [17]- متن‌های پهلوی، دستور جاماسب - منوچهر جاماسی اسانا، با مقدمه‌ای از بهرام گور انکلساریا و دیباچه‌ای از ماهیار نوایی، بنیاد فرهنگ ایران، رویه ۵۹ - پاره ۱۳
- [18]- ihaW AnsA، واژه نادرست است، در شماره 9: AnSA ihaW وهي آشنا آمده است که درست‌تر می‌نماید با آشنایان.
- [19]- iha واژه نادرست است.
- [20]- «واژ خوردن» ستایش خداوند و داده‌های خداوند که بهنگام خوردن خوراک، زیر لب زمزمه میکردند.
- [21]- ستایش راستی
- [22]- tvp، نادرست است.
- [23]- شاید نگارنده خواسته است بگوید، کلاه بر سر نهید و موی را ببندید، زیرا که ریختن موی بر زمین از کارهای ناشایست بوده است.
- [24]- واژه نادرست نوشته شده است u&tsabaWarv اَرَوِستانو
- [25]- واژه نادرست آمده است: Seaga.& بیگمان این واژه آدانیستان (ظالمانه - نه از روی داد) بوده است.
- [26]- واژه نادرست آمده است: ihAW واهی، دنباله سخن، «آشنا» است.
- [27]- واژه نادرست آمده است: Ahnadra
- [28]- واژه نادرست بگونه AhyrAbarib آمده است.
- [29]- واژه نادرست نوشته شده است tvdNao اُونِدِت، پیدا است که تا فرمان ندهندت درست است.
- [30]- واژه نادرست بگونه akAraX آمده است.
- [31]- واژه بگونه نادرست دندان سرشتن آمده است.
- [32]- نگارنده را گمان بر آن بوده است که آئین استاد که در اینجا بگونه ta!uh هوشتاد آمده است، آئینی ویژه بشمار میرود، اینجا بدبیره فارسی افزوده است که: «بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان دادگر» این واژه در رده پسین بگونه ta!u اوشتت آمده است نه هوشتات، که با اندکی گذشت می‌توان آنرا وضخت اوستات پهلوی و استاد فارسی در شمار آوردن.

برگرفته شده از تارنمای بنیاد نیشابور

<http://www.bonyad-neyshaboer.com/pages.php?id=7&cat=art>

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>

